

در منو حتی حلواشکری عقاب هم نیست!

حمیدرضا صدروی **آهنگساز**

یک فیلم طنز خارجی وجود دارد که درباره تاریخ بشریت است. پیدایش موسیقی در این فیلم بسیار جالب است. نشان می‌دهد که انسان‌های اولیه درحال جابه‌جا کردن یک دسته سنگ هستند. یک تکه سنگ از دست یکی از این افراد می‌افتد و جیغ می‌کشد. کسی که سنگ را از دست او می‌گرفت، کمی ذوق هنری داشت. مدام بازان بی‌زبانی می‌گوید تکرار کن! اما خب هنوز زبانی اختراع نشده بود که بشر بتواند مقصودش را برساند. برای همین، یک سنگ دیگر روی پای طرف می‌کوبد اما چون سنگ کوچک‌تر بود، صدای جیغ طرف فرق می‌کرد. سکانس بعدی یک گروه افراد را نشان می‌داد که سنگ‌های مختلفی در دستان‌شان قرار داد و هر کدام به سر، با و اعضای مختلف همگروهی‌هایشان می‌کوبند و نوشته بودند که اولین گروه کر بشر. آنچه من درحال شنیدنش هستم، در ۹۹ درصد، صداهایی است که از کوبیدن پایه‌سنگ‌ها به سر و دست همدیگر تولید شده‌اند.

در دوره کاری ما با خانه سینما با یک موزیسین فیلم آشنا شدم. از فضا این موزیسین، موزیسین پرکاری هم است. خانه سینما به او گفته بودند که پارتیتوری که برای یک قطعه نوشتی را بیاور. گفته بود که پارتیتور نمی‌توانم بنویسم. گفته بودند موردی ندارد. یک قطعه ساده برای یک پیانو و فلوت بنویس. گفته بود بلد نیستم. یعنی نوت‌نویسی هم بلد نبود. اما اکنون جزه پرکارترین آهنگسازان کشور است. من چندتا از کارهایش را شنیدم تا شنیدم.م. متوجه شکل ساخت موسیقی توسط او شدم. حتی نمی‌توان به آن موسیقی گفت اما مورد توجه شاعران قرار گرفته و حسابی دارد کار می‌کند. از طرف دیگر متأسفانه ما در موسیقی‌هایمان، ضعف ادبیات شعری داریم. من نمی‌گویم چه چیز درست است و چه چیز غلط؛ اما ای کاش مقداری ادبیات و موضوعاتی که خوانندگان ما به آن می‌پردازند، درست بود. گاهی اشعار به قدری دردی‌وری است که از میزان دردی‌وری‌شان آن‌شاخ درمی‌آورد. اما چرادر دی‌وری پسند شدیم؟ برای این است که حرف حساب نمی‌شنویم. یا اگر هم حرف حساب بشنویم، کسی قدرت درست تحلیل ندارد که به ما بگوید این حرف حساب است. مشکل موسیقی ما این است که موسیقی مانند سایر درس‌هایمان در مدارس تدریس نمی‌شود. به‌جای از بچگی، چیزی به اسم موسیقی یا نت موسیقی حتی نمی‌دانند.

پس از انقلاب اسلامی آموزشگاه‌های موسیقی، خصوصاً در سال‌های اخیر بیشتر شدند ولی در نهایت اتفاق خاصی نمی‌افتد و من این‌رأی‌بینم چراکه معتقدم میزان درک و دانش عمومی همچنان پایین است. نسلی در میان ما وجود دارد که امکاناتی مانند اینترنت را بسیار خوب آموخته اما این یادگوفتن، یادگرفتن اصولی نیست. آگاهی، شناخت و به‌کار بردن؛ امری است که به تربیت نیاز دارد. اگر این تربیت نباشد، در همه حوزه‌ها به سمت دردی‌وری می‌رویم. موسیقی که دیگر وجود و شاخص بیرونی ندارد. آن چیزی که اکنون درحال مجوز دادن به آن در موسیقی هستند، با چیزی که کلام مجوز نمی‌دادند، زمین تا آسمان تفاوت دارد. این چرخه مانند موج است و پیشش موج‌های دیگر هم نهفته‌است. می‌پرسیم چرا نوجوانان ساسی مانکن گوش می‌دهند، مگر آن چیزی که در داخل کشور وجود دارد چقدر با ساسی مانکن متفاوت است؟ فقط کلیپ‌هایش مانند آن نیست و اینها در داخل کشور مجوز انتشار دارند. این موسیقی عوارض روانی بسیار نامطلوبی دارد و بسیاری از این مساله بی‌تخریبند. چرا که موسیقی به لایه‌های مغز و روح‌مان می‌رود و در آنجا باقی می‌ماند، چون موسیقی یک انرژی است و تولید شده است. مخصوصاً اگر در سن کمتر باشیم و اگر از آن موسیقی لذت‌هم ببریم ممکن است بلاهای روانی سرمان بیاورد. لازم نیست که حتما مشروبات الکلی بخوریم تا از خود بیخود شویم یا رفتارهای غریبی نشان دهیم.

باتوجه به اینکه مسئولان وقت فکر کردن به این مساله را نذازند ترجیح می‌دهند که سالن‌ها پر شود و جوانان کمی لذت ببرند. ای کاش هم خوانندگان مان، خوانندگان خوبی بودند و همانی که در ترک‌شان می‌خوانند را درست روی صحنه می‌خواندند. شعر هم که هیچ! اصلا من چیزی به نام ادبیات تازه‌ای نمی‌شنوم. اصلا قصد محکومیت کسی را ندارم اما در سال‌های آتی، شاهد افت وحشتناک موسیقی خواهیم بود. چندتا آهنگساز دیده‌ام که در اینستاگرام وقتی از او پرسیده‌اند چرا آهنگ‌هایت این شکلی است؟ گفته‌اند: وقتی من بنزد ام، کمی پیکان را نگاه می‌کنند؟ این نظرات صنعت موسیقی ربابه گند می‌کشد. طرف دقیقاً دارد می‌گوید که من میوه‌فروشم و برابرم مهم نیست! بالاخره یک عده میوه من را می‌خرند. هدایت از اول درست نبوده و درست هم نخواهد شد. چرا که ما مساله شرعی در موسیقی را هم داریم. موضوع غنا که هنوز تکلیفش روشن نیست و معلوم نیست موسیقی‌ای که غنا دارد چه نوع موسیقی‌ای است. زیرا در کم می‌باید عالم باشد و هم زاهد تا بتواند اینها را تشخیص دهد. همچنین باید روانشناسی هم بلدان که بتواند تشخیص دهد چه نوع موسیقی، اصلاً آدم رابه رقص وامی‌دارد. اما هنوز حرام و حلال بودن نوع موسیقی مشخص نیست. وزارت ارشاد، هر چند سال یکبار، یک جون نظر در رابطه با موسیقی دارد و بستگی دارد چه کسی آنجا مسئول باشد. کمی موضوع ریشه‌ای است. البته من وزارت ارشاد را اصلاً نگاه‌کار نمی‌دانم چرا که بخشی از موضوع به انتخاب فرد مسئول بازمی‌گردد. شاید اسابقه یا موزیسین بودن یا نبودن هم مهم نباشد. سودرگمی بسیاری دارد. در نتیجه، آن چیزی که دم دست یک نوجوان است، اینترنت است و دوست دارد لذت ببرد. افرادی که برای موسیقی حتی پول هم می‌دهند، جوانان و خصوصاً نوجوانانی هستند که در سن بلوغند و در این سن بسیاری از این امور از طریق افرادی که با آنها معاشرت دارند درک نمی‌شوند، چه برسد به موسیقی. بسیاری از پدرموادرها حتی نمی‌دانند فرآیند بلوغ در نوجوان‌هایشان چه چیزی است و برای همین نوجوانان بر سر این مساله، بسیار آسیب می‌بینند. چون اتفاقاتی برای نوجوانان رخ می‌دهد که نیاز به کمک والدین دارند اما والدین در آن موقعیت گارد هم می‌گیرند و فشارشان حد اکثری می‌شود. برای همین این خشم به سمت یک نوع اعتراض سوق داده می‌شود.

البته نظر من این است که اگر از سنین پایین موسیقی به عنوان یک درس به کودکان تدریس شود و یک معلم هم موسیقی رابه زبان کودکانه آتالیز کند قطعاً ما موسیقی با سطح بسیار بالاتری خواهیم داشت. در هر مقطعی این‌گونه است. اما می‌بینیم در هر سبکی چه پاپ، چه کلاسیک و سنتنی؛ موسیقی آهنگ تکه پاره‌های یک آهنگ دیگر است. از طرف دیگر شعرش هم معلوم نیست چه چیزی است. من حتی شعر خوب هم در آهنگ‌ها نمی‌شنوم و به تلقیف ملودی و ترانه توجه نمی‌شود. وزن و قیافه در هر سبکی جوری است که دوست دارند. موسیقی با کلام نصف وزن آن روی دوش ترانه‌است. ترانه خواند یک دنیایم آرزو. مانند ترانه‌های دهه ۳۰ تا ۴۰ خردمان. اکنون هم شاعران توانا و بزرگ هم داریم اما به هر حال بحث آرزاق و درآمد هم در میان است و به دلیل فشار کلی که روی اقتصاد جهان است موسیقی غرب هم تقریباً همین‌گونه است. به‌طور کلی من موسیقی خوب در میان ترانه‌هایمان نمی‌شنوم و حتی اگر هم موسیقی خوب باشد در میان این آهنگ‌هاگم می‌شود. مثل این است که در متونی غدا وقتی غذای خوب نباشد ما به غذای بد تن می‌دهیم. حالا در این منو حتی حلواشکری عقاب هم نیست!

حمیدرضا صدروی **آهنگساز**

بیشتر از بیست و چند سال است که از آهنگ «بوی ماه مهر» ساخته آهنگساز فقید ناصر چشم‌آذر با شعر زنده یاد قیصر امین پور می‌گذرد. آهنگی که هنوز مدارس کشور روز بازگشایی خود به آن نپناه می‌برند تا روز شادی رادر مدرسه برای بچه‌ها تدارک ببینند. اما انتخاب یک آهنگ با محتوای مبتذل در یکی از مدارس ابتدایی کرمان با واکنش‌های زیادی همراه بود که در نهایت برای مدیر این مدرسه و کادر آموزشی آن حسابی گران تمام شد. ویدیوی منتشر شده از این مدرسه کرامتی نشان می‌داد این آهنگ از سوی کادر مدرسه برایشان پخش شده‌است و دانش آموزان در حال همخوانی و رقص با آن هستند. بعد از واکنش‌هاییه این ویدویو رضارضایی، مدیرکل آموزش و پرورش استان کرمان از برکناری مدیر مدرسه و معرفی او به هیات تخلفات اداری خبر داد تا دوباره این سوال پرسیده شود که سرپال پخش آهنگ‌های مبتذل در مدارس تا کجا ادامه دارد؟ اما شاید سوال دقیق‌تر این باشد آیا مدارس و حتی خانواده‌ها انتخاب‌های دیگری هم دارند؟

امسال بچه‌ها قرار است چه بخوانند؟

چند سال پیش بود که آهنگ «آقا مومن جنتلمنه از سوی خواننده‌ای به نام ساسی مانکن تبدیل به ترند و صدر فهرست پلی‌لیست دانش آموزان ایرانی شد. آهنگی که برخی با آب و تاب از آن به عنوان یک تهاجم فرهنگی بزرگ به نوجوانان یاد کردند. چندی بعد نینزیویدیوی دیگری منتشر شد که نشان‌داد این آهنگ توسط کادر مدرسه برای دانش آموزان پخش می‌شود. برخی نیز از پخش این آهنگ در مهدکودک‌ها خبر دادند. بعد از این خواننده مورد نظر هرسال خبر از تولید یک موسیقی پر سر و صدا برای هوادارانش داشت و از آنها خواست که دایسمش‌ها و همخوانی‌های خود را منتشر کنند. محتوای مبتذل و حتی استفاده از نام و تصویر برخی بازیگران فیلم‌های مستهجن این نگرانی‌رادر بسیاری از خانواده‌ها به وجود آورد که هربار چه خط قرمزی قرار است شکسته شود و فرزندان‌شان چه چیزی را قرار است زنده کند؟ و هرسال فقط به تزییح و آسیب شناسی و مذموم دانستن چنین تولیداتی گذشت.

کنگستر شهر آمل وومه!

فیلم پخش موسیقی «کنگستر آمل» در کلاس یک معلم مقطع ابتدایی مازندرانی نیز بار دیگر ماجرای آهنگ‌های مبتذل در مدارس را داغ کرد. اولین واکنش‌ها به پخش این آهنگ درخواست اخراج برای معلم مازندرانی بود که فوری در دستور کار قرار گرفت. بعد از آن نیز عده‌ای در دفاع از معلم مازندرانی از جابلهند شدند و هربار پخش‌ی ماجرا در شبکه‌های اجتماعی سوره کاربران شد. در نهایت نامزینده ولی فقیه در مازندران واسطه شد تا این معلم مازندرانی از مدرسه اخراج نشود که بعدها مشخص شد اصلا استخدام نیست. اما این معلم جوان نیز توانست در کوتاه‌مدت بسیار مشهور شود.

سلام فرمانده علیه ساسی؟

بعد از همه‌گیر شدن سرود «سلام فرمانده» میان دانش آموزان و اجراهای مختلف و سراسری آن در همه مدارس و مساجد و پایگاه‌های مختلف در سراسر کشور، عده‌ای روی این موضوع اجماع کردند که «سلام فرمانده» جواب محکمی به سرودهای مبتذل و ایرال شده پیش از خودش باشد. سرود استانی که بعد از دیده شدن در شبکه‌های اجتماعی توانست حمایت‌های حاکمیتی جدی را نیز با خود داشته باشد و اجرا کنندگان آن بتوانند تولیدات دیگری نیز با این حمایت‌ها از همان جنس تولید کنند. اما سوال اینجاست آیا «سلام فرمانده» جوابیه‌ای برای تولیدات

درباره صدای خرداشیده «دافی»ها که در غیبت محصول‌های خوب بدمستی می‌کنند

وقتی موسیقی بهداشتی ترک تحصیل کرد

مبتذلی از جنس ساسی مانکن بود؟ قبل و حتی بعد از سلام فرمانده، سرودها و نماهنگ‌های متعددی تولید شدند که توانستند همخوانی کودکان و نوجوانان را با خود به همراه داشته باشند تا در مراسم ملی مذهبی مانند جشن ۷۰گیلومتری عید غدیر خوانده شوند و برخی از آنها نیز بسیار موفق بودند. آنها خلاصه‌سرودهای مذهبی و آیینی برای نوجوانان را پر می‌کردند. خلاصه‌نسخه‌ها، ملودی‌ها و حتی نواهایی که نوجوانان را به‌طور خاص در مراسم و آیین‌های مذهبی مخاطب خود قرار دهند تا آنها نیز بتوانند حس وجود و مشارکت داشته باشند. اما باقی لحظات چه می‌شود؟

چه تولید کرده‌ایم که گوش نمی‌دهند؟

در خاطرات قیصر امین‌پور و ناصر چشم‌آذر و بسیاری از فعالان حوزه هنری آمد؛ است که بعد از انقلاب اسلامی و حساسیت‌های فرهنگی بعد از انقلاب، در حوزه هنری تصمیم بر این شد که کمبود موسیقی و سرود جریان شود و تولیدات مختلفی ساخته شد تا خلأ موسیقایی بیشتر پر شود. در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد فیلم‌هایی مانند «شهر موش‌ها» و «گرچه آواز خوان» تولید شدند که سرودهای کودکانه و نوجوانانه داشتند. در اواسط دهه هفتاد فیلم سینمایی «کلاه قرمزی و پسر خاله» توانست چندین و چند موسیقی با کیفیت به دنیای موسیقی کودکان اضافه کند که بعدها آلبوم‌های آن به شکل ویژه تولید شد. فیلم سینمایی «خواهران غریب» به کارگردانی مرحوم کیومرث پوراحمد به واسطه کاراکتر خسرو شکیبایی توانست سرودها و آهنگ‌های فاخر و نوجوانانه‌ای (داشته باشد که میان عامه مردم پر طرفدار شود اما هر چه به امروز نزدیک‌تر می‌شویم مصادیق کمتری از این سرودها به‌خصوص برای طیف نوجوان می‌بینیم. اگر تولیدات و ایرال شده در حوزه نوجوانان را ببینیم، در یک سر طیف نواها و تولیدات مذهبی از جنس سلام فرمانده ایستاده و در سمت دیگر موسیقی‌های مبتذلی مانند همین «دافی» که توانسته خودش را در فهرست موسیقی این گروه سنی جا کند. اما آیا فکری به حال خلأیاتی موجود شده‌است؟ نوجوان امروز وقتی می‌خواهد هودف‌ش را توی گوشش بگذارد یا اینکه توی جاده یک موسیقی شاد بشنود و با آن سر و صدا کند چند انتخاب پیش روی خود دارد؟ انتخابی که نه از جنس سلام فرمانده باشد نه از جنس تولیدات مبتذلی همچون «دافی» چه موسیقی‌هایی به او شناسانده شده‌تا اوقات شادی برای خوش‌سباز؟

چه واسطه‌هایی قرار است موسیقی مناسب را هیت کنند؟

هیئت شدن یکباره موسیقی‌های مبتذل از طریق سازوکارهای زیرزمینی یا توسط مدل‌ها و آرایشگاه مدل رایجی است که این روزها شاهد آن هستیم. به‌گونه‌ای که طبق گفته شرکت دافی که این روزها موسیقی تبلیغاتی پرحاشیه‌اش از همان مدرسه تهرانی پخش شد، توانست در مدت زمان کوتاهی بیش از ۲۰ میلیون بار شنیده شود. این روزها تولیدکنندگان موسیقی سوره کاربران شد. در نهایت نامزینده که موسیقی‌شان را از طریق چه کانال و افرادی به سرعت و ایرال کنند تا به پلی‌لیست جوانان و نوجوانانی که دنبال آخرین موسیقی‌های روز هستند، برسد. حال سوال اینجاست کسانی که می‌خواهند در این فضا موسیقی غیرمبتذل تولید کنند باید چه کار کنند؟ آنها چه مسیری پیش روی خود دارند تا موسیقی تولیدی خود را به دست مخاطب برسانند. موسیقی و سرودی که شاید از جنس تولیداتی چون سلام فرمانده و باقی سرودهای مذهبی نباشد اما از آن طرف‌ا از فضا‌های مبتذلی چون «دافی» یا «گنگستر آمل» دور است. کدام پخش کننده‌ها، کدام کانال‌های کمک‌کننده غیررسمی وجود دارد که موسیقی مناسب و متناسب با حال و هوای شاد جوانانه و نوجوانانه را برای لحظات مختلف به دست او برسانند. مساله فقط تولید نیست گاهی واسطه‌هایی نیز باید باشند که موسیقی خوب از آنها به گوش مخاطب برسد. اما این واسطه‌ها کجا هستند؟ آیا اما اصلا چنین ساختاری داریم؟ لطفاً جواب این سوال‌ها را بدهید.

چرا همخوانی با آهنگ‌های مبتذل و ایرال شده در فضای مجازی برای کودکان بد است؟

وقتی تربیت هنری در مدارس وجود ندارد وضع همین می‌شود

نیاز به این دست از گروه‌های هنری مانند گروه سرود در سال‌های گذشته؛ اما تا همین چند سال گذشته می‌دیدیم که به گروه‌های سرود توجه ویژه می‌شد اما تا مکرر بیشتر روی آزمون‌های تحصیلی - خصوصاً کنکور - احساس نیاز به تشکیل گروه‌های هنری مانند گروه سرود کمتر شد. آن‌گونه که این کارشناس آموزش و پرورش می‌گوید در برهه‌ای قرار بود آموزش موسیقی رادر مدارس داشته باشیم، حتی کتاب مرتبط با این درس هم چاپ شد اما این آموزش و این درس در نظام آموزشی به سرانجام نرسید.

چگونه افسار سلیقه موسیقی دانش‌آموز از دست نظام آموزشی رها شد

برکم همچنین در رابطه با هنرستان‌های موسیقی می‌گوید فعالیت هنرستان‌های موسیقی دولتی رلیگان کم‌رنگ شده‌و حتی هنرستان مرتبط با موسیقی هم نداریم که رلیگان باشد؛ «خود این مساله یعنی نداشتن یک برنامه آموزشی و تربیتی هنری باعث شده مدرسه و به‌طوری‌کل نظام آموزشی و تربیتی، عنان سلیقه هنری و موسیقی را از دست بدهد. در نهایت امر، این سلیقه هنری و موسیقی را افراد دیگر و حتی خارج از چهارچوب مدرسه و نظام تربیتی تعیین می‌کنند. این مساله به شدت فرهنگی و متأثر از نگاه بسته‌ای است که هر هنر و خصوصاً موسیقی حاکم است. این اتفاق می‌توانست از طریق یک برنامه صحیح‌پیش‌برود اما نگاه حاکمیتی درست به موضوع وجود نداشته. می‌بینیم که بسیاری از موسیقیدانان و اشعار قدیمی و سنتنی ما برای دانش آموزان ناشناخته‌اند و نتوانسته‌ایم با زبان امروزی این محتوا را برای دانش آموزان بازنشر دهیم. این تصور دو وجه دارد؛ یک وجه بسته به نظام آموزشی و بخش دیگر نظام فرهنگی است. بنابراین کم‌کم تأثیرگذاری مان از آنها در نظام آموزشی بلکه در نظام فرهنگی نیز از دست داده‌ایم. برخورد‌هایی سلبی هم که موضوع را حل نمی‌کند و اتفاقاً من معتقدم که موضوع را بدتر می‌کند؛ چراکه تنها با ابزار تویخ روی مساله سروپوش می‌گذارند تا آشکار نشود.»

به رده‌بندی سنی محتوا توجهی نداریم

از منظر این کارشناس آموزشی بعد دیگر مساله این است که برای افراد مختلف در سطح جامعه و خصوصاً دانش آموزان باید محتوا گزیننی صحیح رخ می‌داد که انجام نهد و خود همین باعث به وجود آمدن برخی معضل‌ها شد؛ «در تمام جوامع حتی جوامع آرزو زده‌بندی و طبقه‌بندی سنی برای محتواهای مختلف وجود دارد. آنچه در نظرات کارشناسی درباره همخوانی‌های صورت‌گرفته خواندم، این بود که آن محتوا محتوای مناسب سن یک کودک دبستانی نبوده و چه بسا برای مدرسه و محیط آموزشی نیز آن محتوا مناسب نبوده‌است. اما مساله معلول این قضیه‌است



در ادامه این مطلب می‌توانید مطالب زیر را مطالعه کنید:

خصوصی سازی مدارس بی تاثیر نیست!

برکم البته خصوصی سازی مدارس را بی‌تاثیر در ماجرای تربیت دانش آموزان نمی‌بیند. او معتقد است وقتی خصوصی سازی مدارس صورت بگیرد نمی‌توان گفت که مدارس از سوی خانواده‌ها تامین مالی شود اما هم‌زمان محتوای مورد تأیید حاکمیت برای دانش آموزان ارائه شود؛ «این مساله حرکت متناقضی است و باید پذیریم که وقتی تامین مالی رابه خانواده‌ها می‌سپاریم کم و بیش این اتفاقات ممکن است رخ دهد. اتفاقاً اگر ساختاری حاکم می‌شد که دمکرزی‌تر است یعنی آموزش بر آن حاکم بود و به‌طور برابر و کارشناسی شده این مساله پیش می‌رفت، چنین اتفاقی نمی‌افتاد، یعنی اگر مدارس داشتیم که عمومی بودند و همه خانواده‌ها در تأمین مالی و تأمین محتوا سیاستگذارانی روی مؤثر بودند و نه تنها یک طبقه خاص، چنین اتفاقاتی در مدارس رخ نمی‌داد.» برکم همچنین به حقوق کودک اشاره می‌کند و برسی چنین مساله‌ای را بسته به یک بعد و ریشه نمی‌داند؛ «متأسفانه وقتی می‌گوئیم بسیاری از محتواها مناسب سن کودک نیست جریان نزدیک به حاکمیت بیشتر چنین اتفاقاتی رامی‌بینند. در سمت دیگر چند سال گذشته ما کارهایی مانند نارتجک پخش کردن در روز دانش آموز با یک جمله خاص را هم داشته‌ایم. اگر قرار است درباره حقوق کودک و رده‌بندی محتوا واکنشی نشان دهیم باید این کارها را هم ببینیم. در جامعه ما حتی پلیس نمی‌داند با کودک کار چگونه برخورد کند؟ اتفاقاً این مسائل در رابطه با حقوق کودک دو روی یک سکه هستند. درباره برخورد با کودک آموزش ندیده‌ایم، حتی نظام آموزشی که با کودک سروکار دارد هم متأسفانه در برخورد با کودک آموزش ندیده‌است. اینکه چه محتوا چه رفتار و برخورد و چه سطح امکاناتی را باید در اختیار کودک قرار داد هنوز رعایت نمی‌شود و ما در رفتار با کودک به بلوغ نرسیده‌ایم. این عدم رسیدن به بلوغ در نظام آموزشی نظام فرهنگی صدوسیما و تمام ارگان‌هایی که با کودک سروکار دارند، ارتباط دارد.»